**چگونگی شهادت امام حسن عسکری ع**  
معتمد در ربیع الاول سال 260 هجری قمری بوسیله یکی از نزدیکانش امام حسن عسکری(ع) را با زهر مسموم نمود. امام در اثر آن ، چند روز در بستر بیماری قرار گرفتند و در این ایام معتمد پیوسته پزشکان درباری را بر بالین امام می فرستاد تا مردم گمان کنند که حضرت از بیماری طبیعی رنج می برد.از طرفی ضمن مداواى حضرت و کسب وجهه عمومى اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکى در رابطه با جانشینى و امامت پس از امام حسن(ع) دیدند آن را گزارش کنند  
امام پس از مدت کوتاهی بیماری شدید، در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال 260هجری هنگام نماز صبح به شهادت میرسد  
ایشان در بیست و هشت سالگى از دنیا رفتند و دوره‏ امامتشان فقط شش سال طول کشید. بنابر تواریخ، تمام این مدت شش سال یا در حبس بودند یا اگر هم آزاد بودند ممنوع المعاشر و ممنوع الملاقات بودند. از نظر معاشرت آزادى نداشتند  
  
**لحظه شهادت**   
مرحوم شیخ طوسی و برخی دیگر از بزرگان ، به نقل از قول اسماعیل بن علی - معروف به ابوسهل نوبختی حکایت میکنند: در آن روزهائی که امام حسن عسکری علیه السلام در بستر بیماری قرار گرفته بود - که در همان مریضی هم به شهادت نائل آمد - به ملاقات و دیدار حضرت رفتم . پس از آن که لحظه ای در کنار بستر آن امام مظلوم با حالت غم و اندوه نشستم و به جمال مبارک حضرتش می نگریستم . ناگاه دیدم حضرت ، خادم خود را(که به نام عقید معروف و نیز سیاه چهره بود) صدا کرد و به او فرمود: ای عقید! مقداری آب - به همراه داروی مصطکی - بجوشان و بگذار سرد شود. همین که آب ، جوشانیده و سرد شد، ظرف آب را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام آورد تا بیاشامد. موقعی که حضرت ظرف آب را با دست های مبارک خود گرفت ، لرزه و رعشه بر دست های حضرت عارض شد، به طوری که ظرف آب بر دندان های حضرت می خورد و نمی توانست بیاشامد. آب را روی زمین نهاد و به خادم خویش فرمود: ای عقید! داخل آن اتاق برو، آن جا کودکی خردسالی را می بینی که در حال سجده و عبادت می باشد، بگو نزد من بیاید. خادمِ حضرت گفت : چون داخل اتاقی که امام علیه السلام اشاره نمود، رفتم کودکی را در حال سجده مشاهده کردم که انگشت سبّابه خود را به سوی آسمان بلند نموده است ، بر او سلام کردم ، آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد. پس از پایان نماز عرض کردم که آقای من می‏فرماید شما نزد او بروید. در همین لحظه ، کنیزی صقیل نام نزد آن فرزند عزیز آمد و دست کودک را گرفت و پیش پدرش ‍برد. ابوسهل نوبختی گوید: هنگامی که کودک - که بسیار زیبا و همچون ماه نورانی بود موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و ما بین دندانهایش گشاده است. - نزد پدر آمد، سلام کرد و همین که چشم پدر به فرزند خود افتاد، گریست و به او فرمود: ای سید اهل‏بیت خود مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‏روم. آن کودک قدح آب جوشانیده را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آنگاه فرمود: مرا آماده کنید که می‏خواهم نماز بخوانم، پس آن کودک حوله ای را که در کنار پدر بود، روی دامان امام علیه السلام انداخت و سپس پدرش را وضوء داد. و چون حضرت ابومحمّد، امام عسکری علیه السلام نماز را با آن حال مریضی انجام داد، روی به فرزند کرد و فرمود: پسرم بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجّت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب و پدر توست رسول‏خداص و تویی خاتم ائمه طاهرین و نام تو همنام رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدران طاهرین تو صلّی الله علی اهل البیت ربّنا، انّه حمیدٌ مجید و در همان هنگام به شهادت رسید

امام حسن عسکری در چه تاریخی به شهادت رسیدند؟

امام حسن عسکری به دست جه کسی به شهادت رسیدند؟

امام حسن عسکری در آخری لحظات چه می فرمودند؟

امام حسن عسکری در شرایت دشوار کدام واجب را اقامه کردند؟

داستان را به نقل از چه کسی کدام عالم حکایت کرده است؟

خلیفه عباسی چگونه خواست تا مردم فکر کنند امام از بیماری طبیعی رنج می برند؟